

پرده نقره‌ای

درباره خرس طلای برلین و برنده ایرانی اش استقبال محدود از خرسی که رسول اف آورد

آبان نامجو

جشنواره برلین در میان قشری از ایرانی‌ها جشنواره نگون‌بختی‌ست و دوستش ندارند. منتقدان داخلی این جشنواره‌ها به سهم سیاست در این فستیوال‌ها معترضند و اعتقاد دارند، آثاری که در این جشنواره‌ها مورد ستایش قرار می‌گیرند لزوماً دارای ارزش هنری نیستند و اغلب آلوده به اغراض سیاسی‌اند.

تقریباً از همان لحظه که «خرس طلای برلین» به فیلم محمد رسول اف رسید، می‌شد پیش‌بینی کرد که با یک دوقطبی ستایش-نکوهش مواجه خواهیم شد. خصوصاً که رسول اف فیلمساز خبرسازي بوده در تمام این سال‌ها، امسال هم غیبت او در مراسم برلین به حواشی دامن زد و حاشیه بر متن غلبه کرد.

روزنامه‌فرهیختگان که به‌نوعی حرفه‌ای‌ترین روزنامه‌اصولگراهم‌هست‌روزبع‌از‌اهدای جایزه‌در یادداشتی نوشت: «محمد رسول اف برادر رئیس‌یکی از بانک‌های کشور است و فیلمساز شدنش مستقیماً به همین قضیه ربط دارد. اما نکته اینجاست؛ کسی که برادرش در بالاترین سطوح اقتصادی کشور، مدیریت‌های کلان را بر عهده داشته و دارد، با پول همین بانک‌های یعنی با پول بیت‌المال فیلم می‌سازد و ژست اپوزیسیون هم می‌گیرد. رسول اف حتی کات وشات را بلد نیست، ابتدای ترین اصول سینما را هم نمی‌داند و چیزی نیست جز یک فرد حمایت‌شده توسط پول‌های کلان متصل به دریای بیت‌المال و روابط خانوادگی.»

کیهان هم یک روز بعد نوشت: «هراسم اختتامیه هفتادمین دوره جشنواره برلین، روز گذشته برگزار شد و فیلمی از یک فیلمساز قانون‌گریز ایرانی، جایزه خرس طلایی بهترین فیلم را گرفت، فیلمسازی که در میان مردم ایران چندان شناخته‌شده نیست و تنها جشنواره‌های خارجی به‌دلیل سیاه‌نمایی‌هایش علیه ایران او را به خوبی می‌شناسند. این فیلم، به‌طور غیرقانونی ساخته شده است؛ هر چند جای سؤال و بررسی است که یک فیلمساز محکوم شده در نهادهای رسمی کشور، چگونه و با حمایت چه مراکزی، به‌سادگی سه‌فیلم ساخته و به جشنواره‌ای خارج از کشور ارسال کرده‌است.»

صدواسیماهم البته پوشش مثبتي روی این جایز بین‌المللی نداشت و در برنامه «هفت» بانگاهی مشابه کیهان و فرهیختگان، این جایزه و برنده‌ی ایرانی‌اش را نقد کرد. سعید مستغاثی در این برنامه گفت: «نگاه‌آبادی سیاسی باشد و مادی‌را از سیاست جدانمی‌دانیم، منتهی مایک تفاوت داریم، آن‌ها این نگاه را به عمل درمی‌آورند و ما برعکس، مثلاً کسی که محکوم شده و نباید یک سال و یادو سال کار کند، در یک سال سه فیلم می‌سازد. آن‌هم با مجوز، به این معنی که در خیابان‌ها فیلمبرداری می‌کند و شمامی‌دانید (خطاب به لطیفی، مجری برنامه) که اگر با موبایل هم در خیابان قصد فیلمبرداری داشته باشید، ۱۰ نفر از شما مجوز می‌خواهند. این‌ها فیلمبرداری می‌کنند و فیلم را می‌سازند و می‌برند به خارج از کشور، ده‌ها مصاحبه انجام می‌دهند با رسانه‌های خارج از کشور، حتی با ضدانقلاب‌های فراری در برلین. حالا چرا این فیلم جایزه می‌گیرد؟ چون فاندشهرداری هامبورگ را دارد.»



از آن طرف واکنش منتقدان سینما هم محدود بود و تقریباً عده کمی به این ماجرا واکنش مثبت نشان دادند. در این میان یکی دوسایت فارسی‌زبان آن‌ور آبی با مصاحبه و تحلیل و گزارش، تلاش کردند به زعم خودشان مانع از محو موج خبری این جایزه بین‌المللی شوند. چیزی که در این میان واضح‌هست این‌که این ماجرا اساساً و ذاتاً خیلی سینمایی نیست و به سینما ربطی ندارد، عمده یادداشت‌ها چه مثبت و چه منفی به کنه‌های سیاسی ماجرا اشاره داشته و کمتر نقد و یادداشتی درباره و جوه سینمایی کار بوده‌است.

طهران، روزگار نو؛ هیئت شنیع ایران

قبل از شهریور ۱۳۲۰، رضاشاه امر به سرشماری می‌کند. او در تنها سفر خارجی‌اش دریافته که آتاتورک نفوس ترکیه را از همین طریق می‌داند. شیوه سرشماری متفاوت است. همه باید در خانه‌ها باشند تا سرشماری درست از کار دربیاید. عده‌ای از عوامل نظامیه از این خلوت و قرق بهره می‌گیرند و یک جواهر فروشی را در لاله‌زار غارت می‌کنند. غافل از این که قطعه‌ای از جواهرات عروس خان مظفر در میان جواهرات سرقت رفته است. خان مظفر رئیس نظامیه را احضار می‌کند و سر پاس نظامیه چاره کار را به مفتش شش انگشتی می‌سپارد. یافتن جواهر موجب محبوبیت شش انگشتی نزد خان می‌شود.

کار که نیاز به معرفی ندارد و متاسفانه جهان داستان هنوز هم مصادق‌های زیادی دارد. کارهای حاتمی اصولاً نوعی شاعرانگی روشنگرانه دارد که در بافت اثر می‌نشیند و تئوی ذوق نمی‌زند، خصوصاً وقتی عزت‌الله انتظامی و جمشید مشایخی و داود رشیدی هم پایه‌های کار باشند.



دو پاپ؛ انسان، تاوان گذشته‌هاست

داخل برایش خبر چینی می‌کردند. مجریان بی‌بی‌سی هم همین‌اند در ارتباط مدام با سیاستون داخل. بارها گفتم: بدون همکاری خبرچینان بومی، رسانه‌های استعماری هرگز نمی‌توانستند از مرز رد شده، تا این عمق در ذهن ایران نفوذ کنند.»

ابراهیم داروغه‌زاده، دبیر سه دوره اخیر جشنواره فیلم فجر، هم در این باره نوشت: «از هر ابزاری برای حمله و تخریب هنرمندان استفاده نکنیم. یکی مثل سالومه طبیعیه که با چهره‌های سرشناس سینما چت کنه. با انتشار یک قسمت از چت‌ها هم هیچی ثابت نمیشه. یادتونه به دوره افتاده بودیم به جون جامعه پزشکی؟ کرونا اومد قدرشونو فهمیدیم. سلبریتی‌ها سرمایه اجتماعی هستند.»

در میان واکنش‌ها شاید معتدل‌ترین واکنش مربوط به همین آقای داروغه‌زاده بود و اما خب کسانی هم مثل زیبا کلام پشت سلبریتی‌ها در آمدند.

زیبا کلام در تویییتی نوشت: «هیچوقت از خودمان پرسیده‌ایم که چرا سلبریتی‌ها این قدر در ایران مورد بغض و کینه هستند؟ منظم‌ا به دنبال بهانه‌ای می‌باشند برای بی‌اعتبار کردنشان. جدیدترین مستمسک برای حمله به آنان، ارتباط برخی از آنان با سالومه هست، جرم واقعی آن‌ها استقلالشان است.»

حالا پس از گذشت چند روز کمی تب ماجرا خوابیده و شاید البته فعلاً در میانه‌هول و هراس کرونا وقتی برای بررسی موشکافانه ماجرا نیست و واکنش‌ها صرفاً در همین حد خواهد ماند.

قد بلند؛ جنگ، نور است

دختری جوان و بالابند به نام «اییا» به عنوان پرستار در یک بیمارستان نظامی مشغول به کار است و در عین حال از پسری خردسال به نام پاشکا که در واقع فرزند خودش نیست مواظب می‌کند. اییا به واسطه‌ی حضور در جنگ دچار آسیبی روانی شده که به شکل حملاتی تشنج‌زا بر او ظاهر شده و برای لحظاتی او را شوکه و بی‌حرکت می‌کند.

اییا هنگام شوخی و بازی با پاشکا دچار حمله عصبی شده و خشکش می‌زند و پاشکا زیر قامت بلند و سنگین اییا خفه شده و می‌میرد. کمی بعد ماشا – مادر پاشکا – و هم‌رزم اییا در جنگ وارد قصه می‌شود و پی می‌بریم او فرزندش پاشکا را به دوست نزدیک خود اییا سپرده تا خود در جنگ بماند و بنه گفته‌ی خودش انتقامش را از ظلمی که به او رفته باز ستاند.

رابطه عجیب ماشا و اییا را در هیچ فیلم دیگری احتمالاً ندیده‌اید، فیلم مملو از رنگ و قاب‌های هنرمندانه است. اگر به سینمای اروپای شرقی علاقه دارید. این فیلم را از دست ندهید.



بزرگ، همراه با آلوده شدن به گناه است اما کوبین به حرف مادرش توجه نمی‌کند و به همراه همسرش مری، به منهتن نقل مکان می‌کند. فیلم یک کابوس تمام‌عیار است از ناخودآگاهی جاه‌طلبانه که طی یک سفر ذهنی به فروپاشی می‌رسد و در لابه‌لای این فروپاشی ذهنی حرف‌های زیادی درباره نقد نظام و ساختار جدید زده می‌شود. البته که فیلم انباشته از یک کارگردانی دقیق و بازی‌های دلچسب است.

شاید با این خلاصه داستان گمان کنید که با یک فیلم حوصله‌سربر و کسل‌کننده مواجهید، اما با چنین موضوع متفاوتی چنین ریتمی ایجاد کردن واقعاً کار دشواری‌ست که در «دو پاپ» حاصل شده و کار به‌رغم حجم بالای دیالوگ‌ها، کاری‌ست دوست‌داشتنی و در عین حال جذاب که شما را با یک دنیای کاملاً متفاوت آشنا می‌کند. در آخر این که امان از آنتونی‌هاپکینز.

دومین بسته پیشنهادی ماست، اولی را هفته پیش رفتیم.

کوبین لومکس، و کیلی بسیار موفق در شهر فلوریدا است که تاکنون در هیچ پرونده‌ای شکست نخورده است. در یکی از مراحل دفاع از موکلش که یک معلم مدرسه است و به جرم کودک‌آزاری دستگیر شده در سالن دادگاه متوجه می‌شود که موکلش گناه کار است. کوبین به خاطر صرفاً برنده شدن کیس دادگاهی به دفاع از حقوق مرد گناهکار می‌پردازد و در نهایت برنده می‌شود. در جشن پیروزی وی، جان میل‌تون به کوبین پیشنهاد کار با حقوق بسیار عالی را در شهر نیویورک می‌دهد. مادر کوبین نیز که یک راهبه است، به وی هشدار می‌دهد که زندگی در شهرهای



دومین بسته پیشنهادی ماست، اولی را هفته پیش رفتیم.

کوبین لومکس، و کیلی بسیار موفق در شهر فلوریدا است که تاکنون در هیچ پرونده‌ای شکست نخورده است. در یکی از مراحل دفاع از موکلش که یک معلم مدرسه است و به جرم کودک‌آزاری دستگیر شده در سالن دادگاه متوجه می‌شود که موکلش گناه کار است. کوبین به خاطر صرفاً برنده شدن کیس دادگاهی به دفاع از حقوق مرد گناهکار می‌پردازد و در نهایت برنده می‌شود. در جشن پیروزی وی، جان میل‌تون به کوبین پیشنهاد کار با حقوق بسیار عالی را در شهر نیویورک می‌دهد. مادر کوبین نیز که یک راهبه است، به وی هشدار می‌دهد که زندگی در شهرهای

ایمان عبدلی

در این روزهای کرونا زده خیلی‌ها به زعم خودشان سعی کردند حواس ما را پرت کنند، از خدا که پنهان نیست، حتماً شما هم مثل من و هر ایرانی دیگری خیلی موفق به پرت کردن حواس خودتان نشده‌اید. حیف از اسفند شیرین، حیف از انتظار دلچسب بهار که اسیر بی‌تدبیری و این ویروس شد. اما خب ما ناچاریم زندگی کنیم. اگر تصمیم دارید که کمتر «وِیس» گوش کنید و از توصیه‌های این پزشک و آن پرستار خسته شدید، می‌توانید در قرنطینه خانگی به جریان مراقبت‌شده‌ای از زندگی ادامه بدهید. این چهار فیلم هیچ الگوی مشترکی ندارند و وجه اشتراکشان فقط حواس پرت‌کن بودنشان است و بس. این البته

نگاه

چت‌هایی که لورفت، سبویی که شکست

ماجرای دایرکت سالومه، پرویز و دیگران

اواسط وقت چهارشنبه بود که ناگهان اسکرین شات‌هایی از دایرکت پیچ سالومه سیدنی، مجری شبکه «من و تو» منتشر شد و برای چند ساعت اخبار مربوط به مجری شبکه ماهواره‌ای همپای اخبار «کرونا» دیده می‌شد.

فهرست بلندبالای افرادی که با سالومه در ارتباط بودند اگر که «کرونا» در میان نبود می‌توانست به مثابه یک بمب در فضای هنری جامعه عمل کند و خیلی از نسبت‌ها را عوض کند. هر چند که هنوز به طور شفاف مشخص نیست آیا این چت‌ها واقعیت دارد؟ جعلی‌ست یا نه؟ آن‌چه که بعد از افشای این چت‌ها اتفاق افتاد جالب توجه بود.

شهره سلطانی در اظهار نظری کوتاه گفت: «این چت‌ها جعلی‌ست»، علی انصاریان هم گفته که «باید ببینیم و فعلاً ندیم» و باقی اظهار نظر‌ها هم در همین سطح بود و تنها پرویز پرستویی بود که به شکلی مفصل ماجرا را توضیح داد: «در زمان اکران فیلم «بادیگارد»، بنا به دعوت بر گزار کنندگان، راهی کانادا بودم که در فرودگاه، خبرنگاری از من درباره سردار سلیمانی پرسید. به آن خبرنگار گفتم آنچه من از سردار سلیمانی فهمیدم این بود

